

کدام را باور کنیم؛ همدردی او بلما با مردم ایران یا نامه های محرمانه او به رهبری را؟

بی مقدمه [لینک مصاحبه ام با بی بی سی انگلیسی](#) را (با همان زبان نصفه و نیمه ام) می گذارم اینجا و می روم سر اینکه کدام را باور کنیم؛ همدردی او بلما با مردم ایران یا نامه های محرمانه او به رهبری را؟

در روزهایی که درد از سر روی خانه می برد با ملت ایران همدردی کرده است. با ندا نیز به هنگام دریافت جایزه صلح نوبل همدردی کرده بود. او بلما کماکان رئیس جمهور خوش بیان و بی نظیری است که مرا به شدت به یاد سید محمد خاتمی می اندازد که زیباگوی بود و در عمل هیچ یک از ابزارهای قدرت، او را مدرسان نبود تا زیبا نیز عمل کند و چنین شد که او هرگز نتوانست اندیشه والا و سخنان شیوایش را در عرصه سیات داخلی و خارجی، آنگونه که باید به اجرا در آورد و اگر رییس جمهور ایالات متحده در مسیر راهش قرار می گرفت او ناگهان راهش را به سمت همان «رست روم» های آمریکایی کج می کرد تا مبادا اخلاق او منجر به فشردن دست همتای او شود و فردا ایران با محافظه کاران کفن پوش به آشوب گرفتار آید. او بلما شاید لباسش اش زیباتر از لباس خاتمی آید در منظر نسل مدرن اما هیچ کس ندید سید را که پیراسته و آراسته در همان ردا و قبای روحانیت نباشد حتی به گاه عزا.

حال باراک جسن او بلما درست در روزهایی که در ایران به همدات او در شب عاشورای حسینی حمله کرده اند و مردم را هم به خاک و خون کشیده اند، باورش شد که جنبش ایران نمرده و اعتراضات به پایان نرسیده است، خوش بیانی پیشه کرده است و مرحم زخم شده است. غافل از اینکه این ملت دیگر آب دیده شده است و خوب یاد گرفته است که برای درمان زخم خویش چشم به خانه بیگانه ای ندوزد که دارو را جیره بندی کرده است. ملتی که خوب می داند پاسخ آمدن به خیابان، قتل عام است دیگر آنقدرها قدرمند و هنرمند شده است که نیازمند خوش زبانی های بی عمل نباشد.

شاید هم دارم بدبینانه نگاه می کنم و شاید هم خبرم موثق نیست و برای همین دارم بر اساس خبرهای نیمه ام قضاوت می کنم: او بلما دو نامه محرمانه به رهبری ایران می فرستد. خبر ارسال هر دو نامه را هرگز کسی از کاخ سفید و ایالات متحده نمی شنود تا مادامی که ایران افشاگری کند.

نامه اول قبل از انتخابات روانه ایران شد. خطاب به خامنه ای. بنا به گفته سیاستمدارانی که در روزهای انتخابات در ایران با آنها صحبت می کردیم، نامه اول او بلما چنان اطمینان و اعتماد به نفسی به جریان محافظه کار داده بود که دیگر دلیلی برای میدان دادن به اصلاح طلبان در انتخابات ریاست جمهوری باقی نمی ماند. اگر قرار بود مذاکره با او بلما صورت گیرد آیا رهبری ایران ترجیح می داد که طرف مذاکره کننده، طیف اصلاح طلب باشد یا طیف و طرفداران احمدی نژاد که رهبری به وضوح در نماز جمعه اعلام کرده بود به احمدی نژاد نزدیک تر است؟

نامه دوم هم گفته می شود بعد از انتخابات، خطاب به خامنه ای روانه ایران شده است و من هنوز تایید این خبر را جز از چند شخصیت سیاسی ایرانی نشنیده ام و اطمینانی هم ندارم که صحت دارد یا نه. با این همه اما رفتارها و پیغام ها و دیدارهای متکی وزیر خارجه ایران با طرفین آمریکایی در واشنگتن و حتی اسرائیل تفاوت چندانی با ارسال یک نامه دیگر ندارد. بی تردید نمی توان ارسال یک نامه را در راستای برقراری یک رابطه بی قید و شرط و رسمیت بخشیدن به دولت و سرانی منتسب ساخت که مشروعیت شان این روزها توسط مردم چشمگیری از ایران زیر سوال است، اما همه این کشمکش ها و اولتیماتوم های او بلما و دولتش در روزهایی صورت گرفت که مردم ایران روزهای خونین انتخابات را سپری می کردند.

به نظر می رسد دغدغه اصلی او بلما درست در روزهایی که مردم ایران در زندان ها و خیابان ها تجاوز و شکنجه و کشته می شدند، پیش از آنکه نگرانی برای حقوق بشر بوده باشد، نگرانی برای پرونده هسته ای بوده است و این البته از ملزومات سیاست ورزی است که رئیس دولت هر کشوری به دنبال تامین منافع کشور خودش باشد و اگر رئیس دولت ایران چنین نمی کند این دلیل نمی شود که ملت ایران این نکته ساده را درک نکند. برای همین ملتی که در روزهای نخست انتخابات در خیابان ها شعار می داد: «او بلما، او بلما، یا با اونا یا با ما»، کم کم این شعار را از ادبیات اعتراضی خود حذف کرد. البته مردم ایران در اعتراضات اخیر خود دو شعار را کاملا کنار گذاشته اند. اولی شعار علیه احمدی نژاد است و دومی درخواست همراهی او بلما و بودن او با ما.

دلیل حذف شعار علیه احمدی نژاد که روشن است. مسله مردم ایران دیگر انتخابات نیست و حتی یک بار هم سراغ رای های گم شده خود را نمی گیرند، آنها به دنبال پس گرفتن زندگی گم شده خویش هستند و فراتر از انتخابات و احمدی نژاد به رهبری نظام اعتراض دارند.

دلیل حذف شعار دوم نیز روشن است: معترضان به این باور رسیده اند که جنبش اعتراضی ایران هیچ نیازی به همراهی دولت های غربی ندارد و باید به توان و بضاعت نیروهای داخلی و ایرانیان سراسر دنیا اتکا کنند. بر این اساس، موج خواسته های اولیه مردم ایران در خیابان ها به سمتی رفت که به جای شعار «اوباما، یا با اونا یا با ما» می توان گفت که این درخواست نهفته است: آقای اوباما اگر با ما نیستید، پس با آنها هم نباشید.

و با طرح این پرسش ساده:

اگر فردا دولت ایران به دنبال اجرای نامه ها و خواسته های محرمانه و غیرمحرمانه اوباما، فعالیت های هسته ای خود را متوقف کند، آیا اوباما با رهبران کشوری که مردم خودشان را در خیابان ها می کشند و در زندان ها بازداشتگاهها تجاوز می کنند و در زندان ها شکنجه می کنند و در دادگاه های اعترافات شان را به نمایش می گذارند، به معامله و مذاکره خواهد نشست؟

شاید این مطلب اساسا برای این نوشته شد تا با ب گفتگویی باز شود تا همانطور که این روزها مراقب هستیم تا در دام آنان که ما را به خشونت و خشمگینی و خوی حیوانی خودشان فرا می خوانند گرفتار نیاییم، باید مراقب باشیم تا از همراهی اوباما و پیام دلجویی دولت هایی که فعلا دغدغه اصلی آنان انرژی هسته ای و مخازن نفتی ما است نیز ذوق زده نشویم.

[لینک مصاحبه دیگرم با بی بی سی جهانی](#) هم لهجه قمیکلابی مرا ببخشید و هم انتخاب برخی واژه هایی که از فارسی مستقیما به انگلیسی ترجمه شده است و ممکن است ... بگذریم